

سخن سردبیر

امپراتوری شکرستان پارسی

■ ابوالفضل شکوری

در زمانی نه چندان دور، قلمرو قند فارسی از قندهار تا قسطنطنیه و از کلکته تا قفقاز کشیده شده بود و کودکان و نوجوانان در سراسر این سرزمین پهناور، در مکتب‌خانه‌ها و مدارس در برابر معلمان خود زانوی تلمذ بر زمین زده و متون نظم و نثر پارسی را همچون گلستان و بوستان سعدی، مثنوی، حافظ، جوهری، ابواب‌الجنان، شاهنامه، مختارنامه، تنبیه‌الغافلین و ده‌ها کتاب دیگر را متن آموزشی می‌نمودند و قطعه‌ها، قصاید و غزلیات برگزیده فارسی را برای همدیگر ارمغان می‌فرستادند.

تاریخ الفی، تاریخ فرشته و دیوان دهلوی در هند نوشته می‌شد، مثنوی مولوی در شهر قونیه در ترکیه فعلی، شاهنامه در خراسان، خمسه نظامی در آذربایجان، گلستان سعدی و لسان‌الغیب حافظ در شیراز، دیوان وحشی بافقی در یزد، سفرنامه ناصر خسرو و مثنوی‌ها و قصاید و غزلیات حکیم سنایی در هرات و بلخ و بدخشان و . . .

آری زبان قند فارسی به راستی و قطع نظر از جغرافیای سیاسی حاکم بر زمانه‌ها، دارای امپراتوری بزرگ و پهناور خود بود و چه پرشکوه و با جلال می‌نمود. از زمانی که از خدیوان مصر تا خلیفگان عثمانی و پادشاهان حاکم بر بین‌النهرین و بغداد و از راجه‌های هند تا خوانین خانان خیوه در آسیای میانه گرفته تا خاقان بن خاقان و سلطان صاحبقران، ناصرالدین شاه در تهران، همه و همه با زبان فارسی شعر سروده و کتاب‌ها می‌خواندند و مدیحه می‌شنیدند، زمان چندان درازی نگذشته است، اما از آن امپراتوری بزرگ شکرستان پارسی دیگر خبری نیست که بی‌تدبیری و نادوراندیشی وارثان ملک کیان همراه با سیاست‌های تفرقه‌افکنانه و شیطنت‌آمیز استعمارگران موجب گردیده تا نه تنها از آن قلمرو پهناور اثری باقی نماند، بلکه فارسی موجود محدود نیز دچار جدایی‌هایی گردد و پیکره فارسی دری به عنوان نامأنوسی همچون فارسی ایرانی، فارسی افغانی،

فارسی تاجیکی و . . . شقه شقه شود.

در اینجا است که پرداختن به بازشناسی و روایت مجدد انبوهی از ادبیات فارسی که در قالب روزنامه‌ها و جراید به زبان فارسی در آن امپراتوری بزرگ گسترش می‌یافته است، اهمیت دوچندان می‌یابد و «یادآوران» مصمم بر آنند تا با یاری خداوند یکتا به احیای این میراث بزرگ که بخشی از میراث ادبی تشیع و اسلام متعهد به مسائل اجتماعی و سیاسی نیز هست، بپردازند و تاریخ تحلیلی و جریان‌شناسانه جراید فارسی جهان را از منظر تاریخی به روایت بنشینند تا نسل موجود دانشگاهی و حوزه‌ای ما، بیش از این از این میراث گرانقدر خود غافل نمانند و با جراید فارسی منتشره در اروپا، مصر، عثمانی و اسلامبول، بین‌النهرین، قفقاز، آسیای میانه و شبه‌قاره هند و ایران آشنا شوند و در بازپروری ادبیات متعهد آن دوران‌ها بکوشند.

خدا را شاکریم که تاکنون در پرداختن به بررسی و معرفی روزنامه «قانون» منتشره در لندن و روزنامه‌ها و مجلات فارسی منتشره در مصر در دوره پیشامشروطه توفیق یافته‌ایم و اکنون نوبت مرکز دولت بزرگ عثمانی شهر اسلامبول یا استانبول است که با جراید فارسی آن سامان آشنا شویم.

این شماره و شماره بعدی «یاد» اختصاص به معرفی جراید فارسی اسلامبول دارد که در رأس آنها روزنامه گرانقدر «اختر» و روزنامه کم‌نظیر «شمس» و دیگر جراید فارسی آن دیار همچون آزادی، فکر استقبال، شاهسون، پارس و سروش و غیره می‌درخشند و کوشش بر آن است که خوانندگان محترم فصلنامه «یاد» را با این نشریات ارزشمند که زمانی در دیار غربت نشر یافته و به سختی وارد شهرهای ایران گردیده و در شکستن کاخ عنکبوتی استبداد مؤثر افتاده‌اند، آشنا سازیم، تا اگر از آن امپراتوری شکوه‌مند اثری نیست، از روایتش بر زبان‌ها سخنی و در محافل، خبری در میان باشد.

ژئوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی